گفت و گو با مردی که نامه های بی نشان می نویسد

شبح نامرئی در پاتوق سیاه!

سجادپور- چند روز قبل ماموران دایره اطلاعات کلانتری شفای مشهد از طریق منابع و مخبران محلی به اطلاعاتی دست یافتند که نشان می داد افراد مشکوکی به یک منزل مسکونی در خیابان حر عاملی رفت و آمد دارند بنابراین به دستور سرگرد علی امار لو (رئیس کلانتری) تحقیقات غیرمحسوس در این باره آغاز و مشخص شد که اهالی محل نیز از حضور افراد سابقه دار و خلافکار در این منزل ناراضی هستند. به گزارش خراسان، این گونه بود که نیروهای ورزیده دایره اطلاعات کلانتری با دستور قضایی وارد عمل شدند و مرد ۴۶ ساله ای را دستگیر کردند. این مرد جوان بعد از انجام مشاوره های تخصصی در دایره مددکاری اجتماعی کلانتری و قبل از آن که راهی زندان شود، در گفت و گویی یک ساعته به سوالات خراسان پاسخ داد. آن چه می خوانید نتیجه گفت و گو با این مرد کراکی است.

نامت چیست؟ ح.الف

چند سال داری؟ ۴۶ سال

به چه جرمی دستگیر شدی؟ منزل من محل تجمع خلافکاران و به عبارتی پاتوق استعمال مواد مخدر بود که با حضور ماموران کلانتری شفا پلمب شد. خودم نیز دستگیر و راهی کلانتری شدم.

چقدر درس خواندی؟ مدرک کارشناسی تاریخ را در یکی از دانشگاه های دولتی کشور کسب کردم.

چرا این رشته را انتخاب کردی؟ از دوران کودکی و نوجوانی به درس تاریخ علاقه داشتم و از مطالعه سرگذشت گذشتگان لذت می بردم و در دوران دانشگاه هم این رشته را برای ادامه تحصیل برگزیدم.

پس اهل مطالعه هستی؟ بله تا حدودی!

اهل مشهدی؟ خیر در یکی از شهرستان های اطراف مشهد متولد شدم اما اکنون سال هاست که در مشهد سکونت دارم.

شغلت چیست؟ بیکارم

پدر و مادرت در قید حیات هستند؟ چند سال قبل پدرم را از دست دادم، مادرم نیز مدتی بعد از مرگ پدرم دچار سکته مغزی شد به طوری که اکنون تنها زندگی نباتی دارد.

اگر موافقی کمی درباره دوران کودکی و نوجوانی ات صحبت کنیم، می خواهم بدانم چه روزهایی را در آن دوران سپری کردی؟ در آن دوران بهترین روزهای زندگی ام را سپری می کردم. خانواده ام از لحاظ موقعیت مالی در سطح بالایی قرار داشتند و بهترین امکانات را برای من و دیگر خواهر و برادرانم فراهم کرده بودند. مادر شهر کوچک خودخانواده ای مرفه و سرشناس بودیم.

پس ارتباط خوبی با پدر و مادرت داشتی؟ بله پدرم بزرگ ترین الگو و اسطوره زندگی ام بود اما در ۱۵ سالگی با دوستان خوبی ارتباط نگرفتم و در گیر یک رابطه عاطفی اشتباه شدم و همین اتفاق باعث شد که بین من و پدرم اختلافاتی ایجاد شود.

یعنی در ۱۵ سالگی عاشق شدی؟ بله اولین بار در ۱۵ سالگی عاشق شدم اما آن عشق به سرانجامی نرسید.

چرا؟ با این که کسی عشق من را جدی نگرفت اما من می خواستم با سمانه ازدواج کنم اما متاسفانه او به من خیانت کرد و با شخص دیگری ازدواج کرد.

دوباره کی عاشق شدی؟ وقتی مدرک لیسانسم را گرفتم برای گذراندن خدمت سربازی به مشهد آمدم و آن جا نیز برای دومین بار عاشق شدم که این آشنایی به ازدواج منجر شد.

چگونه با همسرت آشنا شدی؟ او خواهر یکی از دوستان دوران سربازی ام بود. تکتم چشمان نافذ و گیرایی داشت و بسیار مغرور و دوست داشتنی بود به طوری که وقتی برای اولین بار او را دیدم قلبم لرزید و اطمینان یافتم تقدیر من با چشمان او گره خواهد خورد!

خانواده ات با ازدواجتان موافق بودند؟ خیر آن ها به ازدواج من و تکتم رضایت نمی دادند.

چرا؟ پدر و مادرم خانواده تکتم را هم شأن خانواده ما نمی دانستند چون پدر و برادر تکتم اعتیاد داشتند.

و در نهایت با تکتم ازدواج کردی؟ بله نمی خواستم مانند عشق اولم او را از دست بدهم البته برایم کمی سخت بود که به خواستگاری تکتم بروم. کمی خجالت می کشیدم چون به این معتقد بودم که ناموس رفیق، ناموس خودم است اما دل را به دریا زدم و به خواستگاری اش رفتم و با موافقت خانواده تکتم بعد از مدت کوتاهی زندگی مشترکمان را آغاز کردیم.

ارتباطت با همسرت چگونه بود؟ در ابتدا ارتباط بسیار خوبی داشتیم، عشق ما عشقی آتشین بود و همه دوستان و آشنایان حسرت زندگی مان را می خوردند. من حتی به خاطر تکتم موقعیت شغلی را که برایم در یکی از وزارتخانه ها فراهم شده بود از دست دادم چون او حاضر نبود خانواده اش را ترک کند تا به شهر دیگری مهاجرت کنیم اما پس از این که اعتیاد پیدا کردم اختلافاتمان آغاز شد و در نهایت به رغم داشتن دو فرزند از یکدیگر جدا شدیم.

چه کسی به تو پیشنهاد مواد مخدر را داد؟ برای اولین بار به پیشنهاد برادر تکتم که صمیمی ترین دوستم بود، مصرف شیره تریاک را آغاز کردم. در ابتدا از سر کنجکاوی و به صورت تفریحی مواد مخدر استعمال می کردم اما بعد از مدتی وابستگی ام زیاد شد و معتاد شدم.

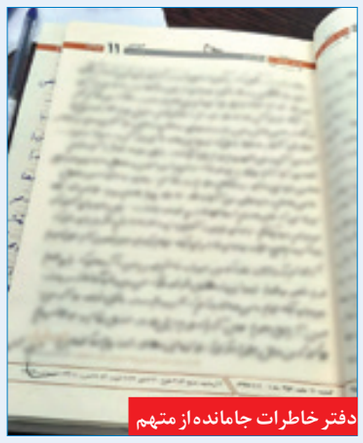
دفتر خاطرات جامانده از متهم

از کی کار خلاف را آغاز کردی؟ بعد از این که معتاد شدم برای تهیه مواد مجبور بودم با افراد خلافکار معاشرت داشته باشم و کم کم پای آن ها به خانه و زندگی ام باز شد. من هم چون بیکار بودم و پول مواد نداشتم، ناچار خانه ام را در اختیارشان قرار می دادم تا در کنار آن ها من هم بتوانم مواد بکشم.

همسرت چه برخوردی با این رفتارداشت؟ او ابتدا از من خواست تا دست از رفیق بازی هایم بردارم اما بعد از این که با شکست مواجه شد، دست دو دخترم را گرفت و خانه را ترک کرد.

چگونه حاضر شدی همسرت را طلاق بدهی؟ او من را تهدید کرد که مهریه اش را به اجرا می گذارد. خانه ای را که در آن سکونت داشتم، پدرم برایمان خریده و به نام من سند خورده بود. او می توانست با به اجرا گذاشتن مهریه اش آن را توقیف کند. من هم به شرط بخشیدن مهریه اش با جدایی مان موافقت کردم.

سرنوشت فرزندانت چه شد؟ همسرم حضانت دو دخترم را به عهده گرفت و قول داد اجازه بدهد هر هفته آن ها را ملاقات کنم اما او به عهد خود وفا نکرد و اجازه دیدار فرزندانم را به من نداد.

چه مدت است که فرزندانت را ملاقات نکردی؟ نزدیک دو سال است که آن ها را ندیدم. وقتی دلتنگشان می شوم برایشان نامه می نویسم اما هیچ آدرسی از آن ها ندارم که نامه ها را برایشان بفرستم!

اکنون تنها زندگی می کنی؟ خیر شخص دیگری هم با من در آپارتمان زندگی می کند اما او شبحی نامرئی است. تنها من او را حس می کنم، می بینم و صدایش را می شنوم. او به من آرامش می دهد و توانایی های اعجاب آور و هیجان انگیزی هم دارد.

مثلا چه توانایی هایی؟ نمی توانم توضیح بیشتری به شما بدهم چون ممکن است به من بخندید یا این که بگویید من یک بیمار روانی هستم!

چرا؟ چون علاوه بر دوستی با این شبح نامرئی من مدت هاست با اجنه نیز در ارتباط هستم. تعدادی از آن ها به من بسیار وابسته هستند و به من توانایی و قدرت خارق العاده ای می دهند.

می توانی بیشتر توضیح بدهی؟ اجنه کاری می کنند که من بسیار جذاب و زیبا به نظر برسم. باورتان نمی شود آن ها نوری به چشمان من بخشیدند که به وسیله آن می توانم همه را مسخ کنم. بارها اتفاق افتاده که من با ظاهری نامرتب و ژولیده در خیابان راه رفتم اما همه به خصوص جنس مخالف شیفته نگاه و ظاهرم شدند و حتی به من پیشنهاد آشنایی دادند!

چرا چنین تصوری داری؟ چون برخی اوقات خیلی به من نگاه می کنند حتی چند بار چند نفر جلو آمدند و آدرس پرسیدند تا این گونه باب آشنایی با من را باز کنند!

درباره این موضوعات با دوستانت هم صحبت کردی؟ بله ولی آن ها مسخره ام می کنند و با خنده به من می گویند تو به دلیل مصرف مواد مخدر دچار توهم شده ای و چون تنها زندگی می کنی در گیر خیالات دروغین هستی!

افکار خودکشی هم داری؟ بله گاهی وقت ها ذهنم بسیار آشفته می شود و با خودمی گویم من انسان بی مصرفی هستم که عمرم را به بطالت گذراندم و دوست دارم با خودکشی به این زندگی بیهوده پایان دهم اما چون خودکشی گناه کبیره است این کار را انجام ندادم.

پس اعتقادات مذهبی هم داری؟ بله گاهی نماز می خوانم!

دایر کردن پاتوق استعمال مواد که ممکن است اعمال غیر اخلاقی نیز در آن انجام شود گناهی ندارد؟ بله اشتباه کردم.

سابقه کیفری داری؟ بله این چندمین بار است که خانه ام توسط ماموران پلمب می شود.

اکنون چه مصرف می کنی؟ مدتی است کراک می کشم.

تصمیم به ترک مواد مخدر نداری؟ خیلی دوست دارم مصرف موادرا کنار بگذارم اما موفق نمی شوم و پس از مدت کوتاهی مجدد مصرف موادرا آغاز می کنم.

اکنون که راهی زندان هستی نمی خواهی تصمیم جدیدی برای زندگی ات بگیری؟ بله من باید با واقعیت ها کنار بیایم و دیگر خودم را گول نزنم. من بیمار هستم و اعتیاد به بدترین نوع مواد مخدر دارم و اگر برای درمان اقدام نکنم به زودی از بین خواهم رفت. هر چند فکر می کنم تا کنون نیز از بین رفته ام و جز آن موجودی که برایتان تعریف کردم (شبح نامرئی) که سنگ صبور نام دارد، دیگر کسی برایم باقی نمانده که به او دل خوش کنم!

زندگی را دوست داری؟ خیر

تعریفت از زندگی چیست؟ به نظرم زندگی امانتی است که باید برای محافظت از آن جنگید. وقتی راه و رسم جنگیدن را بلد باشی می توانی بر مشکلات غلبه کنی اما من راه و رسم جنگیدن را بلد نبودم و اعتیاد باعث شد در مسیر پر تلاطم زندگی راه را گم کنم.

چه کسی را در سرنوشت پیش آمده مقصر می دانی؟ خودم را مقصر می دانم. خدا پدرم را رحمت کند او همیشه می گفت پسرم در جاده زندگی من یک ماشین آخرین مدل را زیر پایت انداختم اما مراقب باش گمراه نشوی و بیراژ ندهی اما من درست رانندگی کردن را بلد نبودم و مسیر را گم کردم. من در آن زمان معنای حرف های پدرم را نمی فهمیدم اما اکنون که معنای حرف هایش را می فهمم، تبدیل شدم به یک انسان تنها، بیکار، بی هویت و اسیر افیون که معطل مانده تا عزرائیل به سراغش بیاید!

اکنون چه آرزویی داری؟ آرزو دارم به گذشته بازگردم و همان آدم قبل بشوم. کاش بتوانم لذت انسان بودن را بچشم.

چه سخنی با خوانندگان روزنامه خراسان داری؟ از همه کسانی که این مطلب را می خوانند می خواهم برایم دعا کنند تا خداوند به من اراده ای بدهد تا بتوانم اعتیادم را کنار بگذارم و... شایان ذکر است این متهم در حالی روانه زندان شد که دفتر خاطراتش را در کلانتری جا گذاشت.

استخر کشاورزی، بلای جان جوان ۱۸ ساله شد

توکلی/ جوان ۱۸ ساله، به علت غرق شدن در استخر کشاورزی ماهان کرمان، جان باخت. به گزارش خراسان، صابری رئیس اورژانس پیش بیمارستانی دانشگاه علوم پزشکی کرمان در این باره گفت: متاسفانه این جوان به علت شنا کردن در استخر آب کشاورزی (مکان نامناسب) در روستای «عرب آباد ماهان» در حومه شهر کرمان جان خود را از دست داد.

سقوط مرگبار مرد سلفی باز

مردی که در حال سلفی گرفتن از خود بود، ناگهان از ارتفاع سقوط کرد و جان باخت. به گزارش رکنا، این گردشگر عصر جمعه گذشته بر اثر سقوط از ارتفاعات بریس چابهار دچار این مرگ تلخ شد.

در امتداد تاریکی

ماجرای باند تبهکاران!

در افکار خودم غرق بودم که به دستگاه خودپرداز رسیدم. کارت بانکی ام را درون دستگاه گذاشتم تا مبالغی پول نقد بردارم اما وقتی به پشت سر برگشتم تا کسی را ببینم که نامم را صدا می زد، ناگهان جوانی قوی هیکل بر سرم آوار شد و حلقه های آهنین را بر دستانم گره زد، آن جا بود که فهمیدم... این ها بخشی از اظهارات مردی است که حدود دو سال قبل در مشهد و با همدستی زندانیان سابقه دار، اقدام به کلاهبرداری کرده بود. این متهم که با تلاش شبانه روزی کارآگاهان اداره عملیات ویژه پلیس آگاهی خراسان رضوی به اتهام جعل اسناد و فروش خودروی خارجی اجاره ای دستگیر شده است، پس از آن که به سوالات تخصصی سرگرد همتی (افسر پرونده) پاسخ داد، در تشریح سرگذشت خود گفت: زمانی که در رشته اقتصاد تحصیلات دانشگاهی ام را به پایان رساندم، یک شرکت بازرگانی تاسیس کردم و بعد از آن قصد داشتم کارخانه ای در منطقه آزاد اروند راه اندازی کنم اما با افزایش ناگهانی قیمت ها و اختلالات ارزی در دولت گذشته، ورشکسته شدم به طوری که برای جبران بدهکاری هایم در دام باندهای تبهکاری افتادم ولی خیلی زود دستگیر شدم و چند سالی را در زندان به سر بردم. روزی که مهر آزادی پای پرونده ام خورد و پایم را از زندان بیرون گذاشتم، آه در بساط نداشتم و غرورم نیز اجازه نمی داد دست نیاز به سوی دیگران دراز کنم چرا که روزگاری نه چندان دور برو و بیایی داشتم و مدیر یک شرکت بازرگانی بزرگ بودم.

خلاصه آن روز به سراغ یکی از دوستانی رفتم که با او در زندان آشنا شده بودم و اوضاع زندگی ام را برایش بازگو کردم. او هم بلافاصله گوشی تلفن را برداشت و مرا به تعدادی از خلافکاران مشهدی معرفی کرد که در زمینه کلاهبرداری فعالیت می کردند. اعضای آن باند خلافکار بلافاصله برای من بلیت هواپیما خریدند و اتاق یکی از هتل های معروف در هسته مرکزی شهر را برایم اجاره کردند. وقتی به مشهد رسیدم، در یک پارک بزرگ قرار گذاشتیم. آن ها نقشه کلاهبرداری از طریق اجاره و فروش یک خودروی خارجی را تشریح کردند و مدارک مورد نیاز را برای جعل اسناد در اختیارم قرار دادند. در حالی که آن ها هیچ گونه نشان و مشخصاتی از خودشان به من ندادند اما من اسناد را مطابق خواسته آن ها فراهم کردم و در اختیارشان گذاشتم. طولی نکشید که با فروش آن خودرو در یک بنگاه معاملات خودرو، سکه هایی خریدیم و بین خودمان تقسیم کردیم. این گونه بود که من هم با تعدادی سکه طلا به اصفهان بازگشتم و با خرید یک خودروی پژو، منزلی نیز رهن کردم و همسر و فرزندانم را نزد خودم بردم. هنوز دو ماه بیشتر از این ماجرا نگذشته بود که روزی خودروام در جاده واژگون شد و لگنم از چند جا شکست. دیگر بدبختی ها و فلاکت هایم بیشتر شده بود و هر روز با یک حادثه تلخ روزگارم سیاه تر می شد. همسرم نیز که نمی توانست این وضعیت را تحمل کند، از من طلاق گرفت و به دنبال سرنوشت خودش رفت. بعد از آن دوباره به سراغ یکی از دوستان دوران زندانم رفتم و با معرفی او در یک کارگاه تولیدی به عنوان نگهبان مشغول کار شدم چرا که جایی برای خوابیدن نداشتم. مبالغی را هم که با فروش خودرو، کلاهبرداری کرده بودم در حال اتمام بود. وقتی قصد داشتم مبالغ پایانی را از دستگاه خودپرداز بگیرم، ناگهان جوانی قوی هیکل نامم را صدا زد. وقتی برای احوال پرسی با او به پشت سرم چرخیدم، در یک لحظه چنان مرا در آغوش گرفت که انگار پرس شده بودم. زمانی که دست بند ها بر دستانم حلقه زد از لهجه او فهمیدم که از کارآگاهان مشهد است و دیگر راه گریزی ندارم.

خلاصه وقتی به پلیس آگاهی خراسان رضوی منتقل شدم، به پای افسر پرونده ام افتادم و به او التماس کردم تا همدستان مشهدی ام را دستگیر کند. از آن جا که من آدرس یا مشخصاتی از آن ها نداشتم، باید خسارت های شاکی را به گردن می گرفتم ولی هنوز ۴۸ ساعت بیشتر از زمان دستگیری ام نگذشته بود که در میان بهت و حیرت، خلافکاران مشهدی را در بازداشتگاه دیدم و در دلم به تیزهوشی کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی آفرین گفتم اما ای کاش...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس آگاهی خراسان رضوی

آگهی فراخوان مناقصه های عمومی شماره های ۱۴۰۰/۱/۱/۱۰ و ۱۴۰۰/۱/۱/۹
خرید تیر سیمانی ۹ متری وانواع کلید اتومات فشار ضعیف
(نوبت اول)
شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
این شرکت در نظردارد نسبت به خرید تیر سیمانی ۹ متری وانواع کلید اتومات فشار ضعیف از طریق مناقصه عمومی و سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) اقدام نماید. لذا از تمامی شرکت های واجد صلاحیت دعوت می شود جهت کسب اطلاعات تکمیلی و دریافت اسناد به آدرس www.setadiran.ir مراجعه نمایند.
www.kedc.ir
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
۱۴۰۰/۱۷۶۴

فراخوان مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی کیفی (فشرده) یک مرحله‌ای
تکمیل ابنیه و تاسیسات مکانیکی و برقی بازداشتگاه ۲۰۰ نفره خواف (نوبت دوم)
اداره کل زندانهای استان خراسان رضوی در نظر دارد مناقصه عمومی همزمان با ارزیابی کیفی(فشرده) "تکمیل ابنیه و تاسیسات مکانیکی و برقی بازداشتگاه ۲۰۰ نفره خواف" به شماره فراخوان ۲۰۰۰۰۰۳۳۱۲۰۰۰۰۱ را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری مناقصه از دریافت اسناد مناقصه تا ارائه پیشنهاد مناقصه‌گران و بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد و لازم است مناقصه‌گران در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در مناقصه محقق سازند. تاریخ انتشار مناقصه درسامانه ۱۴۰۰/۰۳/۲۹ می‌باشد.
- مبلغ برآورد اولیه (با فهارس بها ۱۴۰۰): ۱۵۰/۲۶۶/۱۲۷/۸۱۵ ریال
- مبلغ تضمین فرآیند ارجاع کار: ۶/۹۰۵/۳۲۲/۵۵۶ ریال
مهلت زمانی دریافت اسناد مناقصه از سایت: تا ساعت ۰۸:۰۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۲
مهلت زمانی ارسال پیشنهاد: ساعت ۰۸:۰۰ روز شنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۱۲
زمان بازگشایی پاکت‌ها: ساعت ۰۹:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۱۳
آدرس: مشهد، بلوار قرنی، قرنی ۶ (خیابان دکتر شیخ) جنب بیمارستان دکتر شیخ، اداره کل زندانهای استان خراسان رضوی، اداره فنی عمرانی تلفن: ۳۷۲۷۲۶۸۶-۰۵۱ (۰۹۱۵۱۶۰۰۷۹۷) مهندس قاسم‌اف)
شناسه آگهی: ۱۱۵۱۲۹۲ م الف / ۲۵۹۳
۱۴۰۰۱۷۴۳۵

فراخوان کارگزار
در اجرای ماده ۱ مصوبه شماره ۳/۹۲/۷۶۰/ش - ۱۳۹۲/۰۲/۲۶، شهرداری مشهد در نظر دارد برای وصول بخشی از عوارض سالیانه خودرو از ظرفیت بخش خصوصی استفاده نماید. لذا از متقاضیان دارای گواهینامه تأیید صلاحیت و رتبه بندی شرکت‌های خدماتی و پشتیبانی از وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی دعوت می‌شود، حداکثر تا تاریخ ۱۴۰۰/۰۴/۱۰ درخواست خود را به همراه یک نسخه رزومه شرکت (شامل مشخصات مدیرعامل، اعضای هیئت مدیره و کادر فنی، تجهیزات، توان مالی و سوابق کاری شرکت منطبق بر دستورالعمل برون سپاری و توانسنجی فنی کارگزاران وصول مطالبات شهرداری مشهد) در سامانه تأمین کنندگان شهرداری مشهد به آدرس
vendor.mashhad.ir
بارگذاری نموده یا به آدرس میدان شهدا، ساختمان شمس طبقه دوم، واحد دو تحویل نمایید.
جهت کسب اطلاعات بیشتر با شماره ۳۱۲۹۱۴۲۹-۰۵۱ تماس بگیرید.
۱۴۰۰۱۷۷۴۲

آگهی فراخوان مزایده عمومی ۱۴۰۰/۳۲ (نوبت اول)
مزایده گزار: شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
موضوع مزایده: فروش ضایعات سیم مس برگشتی از شبکه برق به میزان ۱۰۰ تن
شرایط شرکت کنندگان: صرفا از بین شرکت های تولیدکننده سیم و کابل و مراکز ذوب فلزات با ارائه پروانه معتبر
دریافت و بارگذاری اسناد: از طریق سامانه تدارکات دولت
نشانی اینترنتی دریافت اسنادمزایده: (۱)سایت شرکت (www.kedc.ir)
(۲)سایت معاملات توانیر www.Tavanir.org.ir
زمان فروش اسناد: از روز شنبه ۱۴۰۰/۰۳/۲۲ تا یکشنبه ۱۴۰۰/۰۴/۰۶ ساعت ۱۴ واریز و بارگذاری فیش واریزی به مبلغ ۸۰۰/۰۰۰ ریال به شماره حساب ۱۸۵۴۰۵۴۰۵۶ بانک ملت به نام شرکت توزیع نیروی برق خراسان رضوی
زمان و محل بازدید: روزهای شنبه ۱۴۰۰/۰۴/۰۵ و یکشنبه ۱۴۰۰/۰۴/۰۶ و از ساعت ۸ تا ۱۲ به نشانی فوق
مهلت ثبت در سامانه تدارکات دولت: حداکثر تا ساعت ۱۴ مورخ ۱۴۰۰/۰۴/۰۶
گشایش پیشنهادات: روز دوشنبه ۱۴۰۰/۰۴/۰۷ ساعت ۹ صبح در محل شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی واقع در بلوار فرهنگ بین فرهنگ ۲۸ و ۳۰
تلفن برای کسب اطلاعات بیشتر: ۰۵۱۳۳۶۵۱۳۴۳ داخلی ۳ - کارشناس مزایده
www.kedc.ir
روابط عمومی شرکت توزیع نیروی برق استان خراسان رضوی
۱۴۰۰۱۷۶۷۶

آگهی مناقصه عمومی
شماره مناقصه ۴۵/۱۴۰۰/۴
موضوع: مناقصه عمومی پخت، بسته بندی و توزیع غذای پرسنل سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی شهرداری مشهد
مبلغ برآورد اولیه: ۱۶۸,۲۷۲,۵۰۰,۰۰۰ ریال
جهت کسب اطلاعات بیشتر در مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به سایت مناقصات شهرداری مشهد به آدرس http:\\ ets.mashhad.ir مراجعه نمائید و همچنین جهت اطلاع در روزنامه رسمی به آدرس www.rrk.ir درج می گردد
۱۴۰۰۱۷۶۰۴